



تظاهرات سرخپوستان «ماپوچی» شیلی برای به رسمیت شناخته شدن.

سایه‌هایی در شهر بزرگ

نیم میلیون سرخپوست «ماپوچی» دور از منطقه‌ی بومی خود، در سانتیاگو پایتخت شیلی زندگی می‌کنند؛ شهر تبعیض نژادی و انگ زدن‌ها.

آندرا آراونا ری‌یس

مردم‌شناس و رئیس شعبه سانتیاگو «شرکت ملی توسعه بومیان»

«وقتی آدم به پلیس شکایت می‌برد و می‌گوید که تبعیض نژادی مخالف قانون است، آنها حتی نمی‌دانند که چنین قانونی وجود دارد. با تعجب به آدم نگاه می‌کنند، می‌خندند و می‌گویند آرام باشید و به خانه بروید». اما اگر یکی از ما دست روی بچه‌ها شورو خود دراز کند، همسایگان می‌گویند «ماپوچی»‌ها خشن هستند و پلیس هم هر چیزی را که شیلیایی‌ها بگویند باور می‌کند. در زبان «مایودونگون»، لغت «ماپوچی» به معنای «مردم زمین» است. تا قبل از آنکه شیلی از اسپانیا استقلال یابد، یعنی تا اوایل سده‌ی نوزدهم، سرخپوستان «ماپوچی» در منطقه‌ای در جنوب مرکزی شیلی زندگی می‌کردند که وسعت آن صد هزار کیلومتر مربع بود؛ یعنی به بزرگی کشور پرتغال. بین سالهای ۱۸۶۶ و ۱۹۲۷ «ماپوچی»‌ها وادار شدند در منطقه‌ای به وسعت پنج هزار کیلومتر مربع یعنی حدود پنج درصد سرزمین اولیه‌ی خود زندگی

سرخپوستان «ماپوچی» ده درصد جمعیت بزرگسال شیلی را تشکیل می‌دهند. «ماپوچی»‌های شیلی حدود یک میلیون نفر هستند که نیمی از آنها شهر سانتیاگو و حومه‌های آن زندگی می‌کنند. با این حال در ذهن شیلیایی‌ها، هنوز «ماپوچی» لقب کسی است که در جنوب کشور در منطقه «آروکانیا» زندگی می‌کند و به یک جامعه محلی قدیمی تعلق دارد که برای حق تملک اراضی آنجا می‌جنگد. بقیه‌ی «ماپوچی»‌ها نادیده گرفته می‌شوند و مورد تبعیض قرار می‌گیرند.

در شیلی نیز همچون اکثر کشورهای آمریکای لاتین، طبق «قانون مردم بومی» تبعیض نژادی ممنوع است. اما قربانیان تعصب و تبعیض می‌گویند این قانون هیچ فایده‌ای ندارد زیرا حتی مقامات پلیس سانتیاگو نیز حرف یک سرخپوست را باور نمی‌کنند. «البا کولیکویه» اهل ناحیه‌ی «پنالولن» می‌گوید:



دوربان: میراث بردگی

از زمان تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، جامعه‌ی جهانی، اقدامات مهمی را در مبارزه علیه نژادپرستی انجام داده است. اما در ابتدای سده‌ی حاضر (علیرغم این واقعیت که مشخص شدن نقشه‌ی ژنتیک انسان، یکسان بودن مشخصه‌های اصلی همه‌ی نژادها را اثبات کرده است) هنوز هم تعصب‌های نژادی در سراسر جهان به چشم می‌خورد.

کنفرانس جهانی علیه نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌ترسی و عدم‌تساهل، که قرار است از ۳۱ ماه اوت تا هفتم سپتامبر سال ۲۰۰۱ در شهر «دوربان» (آفریقای جنوبی) برگزار شود، نخستین کنفرانس نژادپرستی پس از دوران آپارتاید است. این کنفرانس اقدام دیگری از سوی سازمان ملل علیه نژادپرستی است. از زمان تصویب کنوانسیون جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات آن (۱۹۴۸)، سازمان ملل یک مجموعه معاهدات را به تصویب رسانده و بیانیه‌هایی را انتشار داده است. سال ۲۰۰۱ را سال جهانی بسیج علیه نژادپرستی نام نهاده، سه دهه (۲۰۰۳، ۱۹۹۴، ۱۹۸۳، ۱۹۷۳) مبارزه علیه نژادپرستی را رهبری و در سالهای (۱۹۷۸ و ۱۹۸۳) دو کنفرانس جهانی، علیه نژادپرستی برپا کرده است. در کنفرانس‌های قبلی بیشتر به موضوع آپارتاید پرداخته شد، اما هیات‌های شرکت‌کننده در اجلاس دوربان، درباره‌ی یک مجموعه مسائل که نشان‌دهنده‌ی تأثیر متقابل تعصب‌نژادی و عدم‌تساهل است، بحث خواهند کرد: محرومیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مهاجرت، قاچاق انسان، وضعیت بومیان، حقوق اقلیت‌ها، نقش رسانه‌های

گروهی، اینترنت، مذهب و آموزش، شماری از موضوع‌های مورد بحث هستند. این کنفرانس با هدف بررسی پیشرفت‌های صورت گرفته در مبارزه علیه نژادپرستی، تشخیص موانع، تحلیل ریشه‌ها و اشکال کنونی نژادپرستی و تدوین روش‌های مؤثر برای مبارزه با آن از طریق آموزش، جلوگیری و حمایت از قربانیان، برگزار خواهد شد. برای نخستین بار، موضوع مهم برده‌داری، در این کنفرانس بررسی می‌شود. آپا برده‌داری جنایتی علیه بشریت تلقی خواهد شد؛ به گفته‌ی «دودو دین»، مسئول بخش پروژه‌های فرهنگی در یونسکو، «از لحاظ نظری، بر سر این که برده‌داری جنایت علیه بشریت است، توافق وجود دارد. اما در زمینه‌ی اقدامات جبرانی و پرداخت غرامت، نظرات متفاوت است. یک گروه خواستار جبران مالی هستند و گروهی دیگر بر لزوم جبران اخلاقی و تاریخی تأکید می‌کنند؛ اینان معتقدند که پول نمی‌تواند ترازویی را که چهار سده به طول انجامیده جبران کند. اعلام برده‌داری به عنوان جنایت علیه بشریت و این‌گونه تعریف کردن آن در کتاب‌های تاریخ مدارس می‌تواند توجه مردم را به سرنوشته میلیون‌ها نفر از قربانیان جلب کند و مؤثرترین شیوه برای محو این بی‌عدالتی باشد. گروهی دیگر خواستار بخشیدن پدیده‌های خارجی کشورهای آفریقایی هستند و معتقدند این اقدامی است که می‌تواند به اقتصاد بسیاری از کشورهای رونق بخشد و چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای از این اقتصادها در اذهان بوجود آورد.»

می‌شود. «ماپوچی»ها برای آنکه بتوانند در شهر به زندگی ادامه دهند باید اصل و خاستگاه خود را پنهان کرده و تلاش کنند ظاهری شبیه یک روستایی یا جنوبی معمولی داشته باشند. به این ترتیب، آنها خود به نامرئی شدن خویش کمک می‌کنند. تبعیضات موجود در جامعه و دشواریهای دستیابی به پایگاه‌های فرودست اجتماعی، «ماپوچی»ها را از دستیابی به انسجام بازداشته است. قربانیان تبعیض، عزت‌نفس خویش را از دست داده‌اند و خود را موجوداتی کم‌اهمیت و حاشیه‌ای می‌شمارند. وقتی آنها هویت شخصی خویش را انکار می‌کنند، طبیعی است که آداب و رسوم گروه اجتماعی خود را نیز کنار می‌گذارند.

اکثر سرخپوستان «ماپوچی» شهرنشین، در محله‌های فقیرنشین زندگی می‌کنند که طی صد سال گذشته در حوالی سانتیاگو به‌وجود آمده است. در کنار فقر و دیگر اشکال محرومیت زندگی در این خانه‌های محقر به معنای تحمل تبعیض از سوی

کنند. طبق آخرین سرشماری که در سال ۱۹۹۲ انجام شد، هم‌اکنون حدود ۹۲۸ هزار سرخپوست «ماپوچی» در شیلی زندگی می‌کنند.

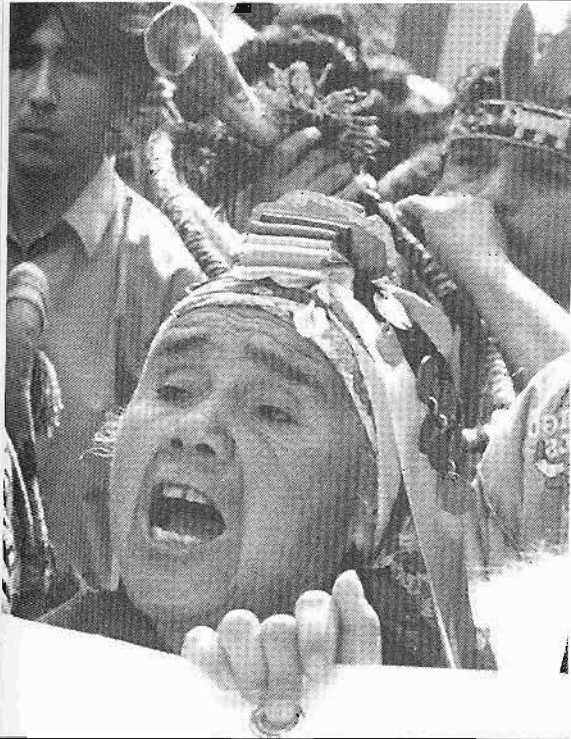
محدودیت‌هایی که بر حق مالکیت «ماپوچی»ها اعمال می‌شود، فقدان منابع، و فقر جوامع روستایی، زمینه‌ساز مهاجرت آنها شده است. پس از ۱۳۵ سال مهاجرت (عمدتاً اجباری) اکنون حدود نیمی از «ماپوچی»ها در سانتیاگو و حوالی آن زندگی می‌کنند. اگر بچه‌ها نیز محاسبه شوند، حدود یک‌دهم جمعیت شهر سانتیاگو، سرخپوست «ماپوچی» هستند. برخی روشنفکران بومی، آشکارا در توصیف وضعیت «ماپوچی»ها از واژه‌ی آوارگی استفاده می‌کنند.

با لباس‌های سنتی در کلاس‌های درس

با آن که فقط بیست درصد از این سرخپوستان هم‌اکنون در نواحی روستایی زندگی می‌کنند، اما مردم هنوز هم دیدگاهی کلیشه‌ای نسبت به آنها دارند و آنان را دهقان روستایی می‌شمارند. این وضعیت خواسته یا ناخواسته باعث می‌شود «ماپوچی»ها نتوانند خود را شهروند تمام عیار محسوب کنند. رسانه‌های گروهی نیز با نمایش تصاویری از اشغال اراضی در جنوب کشور و درگیری‌های مسلحانه اطراف روستاها با مالکان اراضی، به قضاوت‌های نادرست درباره «ماپوچی»ها دامن می‌زنند و تصویری منفی از این سرخپوستان «فقرزده» در اذهان به‌وجود می‌آورند. پس از یک صد سال مهاجرت، هنوز هم «ماپوچی»ها شهرنشین همچون گذشته قومی آواره هستند. طی سالهای اخیر حدود هفتاد سازمان برای احقاق حقوق این مردم و پایان دادن به تبعیض، تشکیل شده‌اند. اما هنوز هم سرخپوستان «ماپوچی»، جماعتی روستایی قلمداد می‌شوند. آنها در شهر «مردمانی نامریی» هستند که خود نیز اذعان دارند، جامعه به آنها انگ تنبلی، دائم‌الخمری، عقب‌ماندگی، و خشونت‌طلبی می‌زند. این خصومت باعث شده که بسیاری از سرخپوستان «ماپوچی» هویت خود را انکار کنند، تغییر اسم دهند و به زبان خود سخن نگویند که همه‌ی این‌ها به مشکلات روان‌شناختی جدی منجر



کودکان «ماپوچی» در مدرسه باید با زبان اسپانیایی دست‌وپنجه نرم کنند.



راهپیمایی حق طلبانه سرخپوستان در ساتتیاگو

همسایگان است. «خوان لموگنیه» یکی از بزرگان جامعه‌ی «مایوچی» می‌گوید: «مردم شیلی در این زاغه‌ها به ما به دیده‌ی حقارت می‌نگرند و وقتی ما را می‌بینند می‌گویند «مایوچی کوچک» آمد. هنگامی هم که عصبانی می‌شوند می‌گویند: دور شو سرخپوست، یا گم شو سرخپوست». البته وقتی ما را می‌شناسند وضعیت تفاوت می‌کند اما مشکل اینجاست که ما همیشه باید بیش از دیگران تلاش کنیم».

مهمترین مانع برای بچه‌های «مایوچی»، زبان است. این بچه‌ها در خانواده و بین «مایوچی»ها به زبان «مایودونگون» سخن می‌گویند اما در اکثر مدارس زبان اسپانیایی یا دیگر زبان‌ها آموزش داده می‌شود. این به معنای آن است که بچه‌های «مایوچی» در درک فرهنگ غالب با مشکلات متعدد و عمیقی روبه‌رو هستند. در نتیجه، هر روز تعداد بیشتری از والدین تصمیم می‌گیرند از آموزش زبان «مایوچی» به کودکان خود صرفنظر کنند. آنها امیدوارند فرزندان‌شان، بهتر بتوانند اسپانیایی حرف بزنند؛ این به نوعی نابودی یک زبان است که هدف از یادگیری آن رسیدن به احساس تعلق نژادی است. خانواده‌ها به‌ویژه از این نگرانند که بچه‌هایی که به خوبی اسپانیایی صحبت نمی‌کنند، مورد تمسخر قرار گیرند. یکی از بزرگان سرخپوست‌های «مایوچی» می‌گوید در کودکی به او لقب «چاماکو» داده بودند به زبان مکزیکی به معنی پسر بچه است. مردم ساتتیاگو که حتی یک واژه از زبان «مایودونگون» را بلد نبودند از روی لهجه او تصور می‌کردند که او مکزیکی است.

هنگامیکه بزرگان جامعه‌ی «مایوچی» بچه‌های خود را با لباس سنتی به مدرسه می‌برند تا هویت خود را به نمایش گذارند، با مخالفت بازرسان مدرسه مواجه می‌شوند و از ورود آنها به مدرسه جلوگیری می‌شود. بازرسان می‌گویند لباس این بچه‌ها باید شبیه لباس دیگر دانش‌آموزان باشد. تنها در جشن‌های قومی به «مایوچی»ها اجازه داده می‌شود لباس‌های سنتی خود را به تن

لغت‌نامه مختصر

در دانش‌نامه علوم اجتماعی (انتشارات رانچ ۱۹۹۶)، در تعریف نژادپرستی آمده است: «نژادپرستی یعنی اعتقاد به این که ارزش‌ها، رفتارها و تلقی‌های یک گروه، ربط مستقیم به خصوصیات جسمی آن دارد.» در معاهده بین‌المللی «محو تمام اشکال تبعیض نژادی» (که در سال ۱۹۴۵ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید) تبعیض نژادی یعنی «هرگونه تمایز قابل شدن، طرد کردن، محدود کردن یا ترجیح دادن یک انسان، بر مبنای نژاد، رنگه اصل و نسب، ملیت یا قومیت، که بر اثر آن، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و برخورداری از این حقوق و آزادی‌ها نادیده گرفته شود یا مورد خدشه قرار گیرد.»

واژه‌ی قومیت (Ethnicity) از واژه‌ی یونانی ethnikos (صفت کلمه‌ی ethnos به معنای مردم یا ملت) گرفته شده و اشاره دارد به «یک طبقه بنیادین در سازمان اجتماعی که بر پایه عضویت شکل گرفته است؛ عضویت با احساس پایگاه مشترک تاریخی تعریف می‌شود و ممکن است شامل فرهنگ، مذهب یا زبان مشترک شود.» (دانش‌نامه علوم اجتماعی).

«عصبیت قومی» طبق واژه‌نامه‌ی جامعه‌شناسی انتشارات (لا روبرت، ۱۹۹۹)، یعنی: «تمایل عضو یک گروه به این که گروه خود را تنها الگوی مرجع بشمارد.»

«تکثرگرایی فرهنگی» براساس «واژه‌نامه روابط قومی و نژادی» انتشارات (رانچ، ۱۹۸۴) به معنی «اندیشه یا آرمان همزیستی هماهنگ گروه‌های مختلف فرهنگی و قومی در یک جامعه تکثرگرا» است.

«بیگانه‌ترسی» به معنای ترس از بیگانگان است و برگرفته از واژه‌ی یونانی Xenos به معنای غریبه و بیگانه و واژه‌ی Phobia به معنای ترس یا بیزاری است.

کنند و این به معنای تبدیل لباس‌های سنتی آنان به «لباس‌های بالماسکه» است.

کارگران «مایوچی» ساکن در شهرها نیز معمولاً مهارت چندان زیادی ندارند، پیوسته شغل عوض می‌کنند، برای یک حقوق ناچیز ساعت‌های طولانی کار می‌کنند، به خاطر ظاهر خود در مورد تبعیض قرار می‌گیرند و معمولاً با برخورد نامناسب و خواسته‌های بیش از اندازه‌ی کارفرمایان روبه‌رو هستند. «خوانا کولیکه‌او» ساکن ناحیه‌ی «کیلی‌اورا» می‌گوید: «کارفرماها و شرکت‌ها ما را استخدام نمی‌کنند چون معتقدند ما افرادی پرخاشجو هستیم و هنگامیکه استخدام می‌شویم، از ما خواسته می‌شود در آشپزخانه، روی داربست یا در انباری کار کنیم؛ یعنی جاهایی که هیچکس ما را نبیند. آیا تاکنون به این موضوع توجه کرده‌اید که هرچه یک شرکت بزرگ‌تر است شمار کارمندان و منشی‌های مو بور و چشم آبی آن نیز بیشتر است؟» زنان «مایوچی» معمولاً در خانه‌ها استخدام می‌شوند یعنی جایی که به غذا و محل خواب دسترسی دارند و ضمناً در سطح جامعه نیز کمتر مشاهده می‌شوند. مردان نیز معمولاً در نانوائی‌ها یا پروژه‌های ساختمانی استخدام می‌شوند. در این حالت می‌توانند در طول روز بخوابند و شب کار کنند. بدین ترتیب آن دسته از سرخپوستان «مایوچی» که در شهرها زندگی می‌کنند، «مخفی» و دور از دید باقی می‌مانند، مورد تبعیض قرار نمی‌گیرند و آرام‌آرام با زندگی در شهر آشنا و مأنوس می‌شوند. با آن که این شغل‌ها اجباری، نامطلوب، تحقیرآمیز و سطح پایین شمرده می‌شود اما هنوز هم مهمترین منبع درآمد «مایوچی»ها همین شغل‌هاست. در قوانین شیلی، همچون قوانین دیگر کشورهای قاره‌ی آمریکا، تبعیض به شدت محکوم شده است. با این حال، «مایوچی»ها می‌گویند که جامعه‌ی شیلی به وضوح مأمن نژادپرستی و بیگانه‌ترسی و تبعیض‌های نژادی، قومی، و اجتماعی است قربانیان واقعی این وضعیت، نیم‌میلیون شهروند سرخپوستی هستند که برای پذیرفته شدن از سوی جامعه، باید حقارت پنهان نگاه‌داشتن هویت خود و در سایه زیستن را تحمل کنند.